

Method of Interpreting Similar Verses in the Traditions of the Ahl al-Bayt^{*}

Seyyed Mahmoud Tayyeb Hosseini^{}**

Tahere Latifi Pakdeh^{*}**

Seyed Abdolrasul Hosseinizadeh^{**}**

Abstract

The ambiguous (mutashābihāt) verses of the Holy Qur'an have long constituted one of the central challenges in Qur'anic hermeneutics, since their misinterpretation may lead to serious theological deviations such as anthropomorphism (tashbīh), corporealism (tajsīm), fatalism (jabr), or absolute delegation (tafwīḍ). The Ahl al-Bayt (peace be upon them) offered a comprehensive and systematic interpretive methodology, grounded in both rational and textual principles, for engaging with these verses. Drawing on a descriptive-analytical approach and Shī'ī hadith sources, this article demonstrates that the Ahl al-Bayt's interpretive method in dealing with mutashābihāt can be organized around two main axes: a negative approach, which critiques and rejects erroneous interpretations, and a positive approach, which proposes solutions derived from the Qur'an itself, sound reason, and Arabic linguistic and literary principles. The findings suggest that this method not only resolves apparent contradictions among verses but also establishes a clear criterion for distinguishing authentic interpretation from baseless speculation. Moreover, this model offers a coherent scholarly response to contemporary doubts and challenges in Qur'anic exegesis and may serve as a practical guide for interpreters and researchers confronting current theological and hermeneutical issues.

* Received: ۲۰۲۵-۱۱-۱۵ Revised: ۲۰۲۵-۱۱-۱۵ Accepted: ۲۰۲۶-۰۵-۱۶

** Member of the Qur'anic Studies Group, Research Institute for Hawza and University. Email: tayebh@rihu.ac.ir

*** Level ۴ student of Comparative Interpretation, Masoumieh Seminary Higher Education Institute, Qom, Iran. (The Corresponding Author) Email: taherehlatifipakdeh@gmail.com

**** Associate Professor, University of Quranic Sciences and Education, Faculty of Quranic Studies, Qom, Iran. Email: hossenzadeh@quran.ac.ir



Keywords: Ambiguous Verses, Method of Interpretation, Traditions of the Ahl al-Bayt (peace be upon them)



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

روش تفسیر آیات متشابه در روایات اهل بیت (ع)*

سید محمود طیب حسینی**

طاهره لطیفی پاکده***

سید عبدالرسول حسینی زاده****

چکیده

آیات متشابه قرآن کریم همواره از مهم‌ترین چالش‌های تفسیری و کلامی در اندیشه اسلامی به‌شمار آمده‌اند؛ زیرا برداشت نادرست از این آیات می‌تواند به شکل‌گیری انحرافات اعتقادی همچون تشبیه، تجسیم، جبرگرایی و نفویض بینجامد. در این میان، روایات اهل‌بیت (ع) به‌عنوان میراث اصیل تفسیری، نقش بنیادینی در تبیین صحیح متشابهات و رفع تعارضات ظاهری آیات ایفا می‌کنند. هدف این پژوهش، استخراج و تبیین نظام روش‌شناختی اهل‌بیت (ع) در مواجهه با آیات متشابه و تحلیل سازوکارهای تفسیری ایشان در نقد برداشت‌های نادرست و ارائه فهم صحیح از این آیات است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع تفسیری و حدیثی شیعه انجام شده‌است. داده‌های پژوهش با روش تحلیل محتوا بررسی شده‌اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که روش تفسیری اهل بیت (ع) در مواجهه با متشابهات، دارای ساختاری منسجم و مبتنی بر دو رویکرد «سلبی» و «ایجابی» است. در رویکرد سلبی، امامان (ع) به نقد دیدگاه‌های مبتنی بر تشبیه، تجسیم و جبر پرداخته‌اند و در رویکرد ایجابی، با بهره‌گیری از اصولی همچون ارجاع متشابهات به محک‌ها، کاربرست قواعد عقلی و تحلیل ادبی و سیاقی آیات، راهکارهای فهم صحیح متشابهات را ارائه کرده‌اند. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که الگوی تفسیری اهل بیت (ع) افزون بر حل تعارضات ظاهری آیات، معیاری کارآمد برای تشخیص تفسیر معتبر از تأویل‌های نادرست فراهم می‌سازد و ظرفیت پاسخ‌گویی به چالش‌های تفسیری و کلامی معاصر را نیز دارا است.

کلیدواژه‌ها: روش تفسیر، آیات متشابه، روایات اهل‌بیت (ع)، تنزیه الهی، تفسیر روایی

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۲۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۲۶

** عضو گروه قرآن پژوهی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ایمیل: tayebeh@rihu.ac.ir

*** طلبه سطح ۴ رشته تفسیر تطبیقی، موسسه آموزش عالی حوزوی معصومیه، قم، ایران. (نویسنده مسئول) ایمیل: taherehlatifipakdeh@gmail.com

**** دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی، قم، ایران. ایمیل: hossenzadeh@quran.ac.ir



۱. مقدمه و بیان مسأله

قرآن کریم به عنوان وحی الهی، همواره منبع هدایت بشر است و فهم صحیح آن، ضامن سعادت دنیوی و اخروی انسان به شمار می‌آید. با این حال، بخشی از آیات قرآن به دلیل ویژگی‌های خاص زبانی، ادبی و محتوایی، در زمره آیات متشابه قرار گرفته‌اند. این آیات، در ظاهر با برخی اصول قطعی اعتقادی همچون تنزیه ذات الهی، عدل خداوند و اختیار انسان تعارض دارند و در صورت برداشت نادرست، می‌توانند زمینه‌ساز انحرافات کلامی و اعتقادی شوند. تاریخ اندیشه اسلامی نشان می‌دهد که برداشت‌های سطحی یا غیر منضبط از متشابهات، به شکل‌گیری جریان‌هایی همچون تشبیه، تجسیم، جبرگرایی و تفویض انجامیده‌است. از این رو، مسأله تفسیر صحیح آیات متشابه همواره یکی از مهم‌ترین و چالش‌برانگیزترین مباحث علوم قرآنی و کلام اسلامی بوده‌است.

در این میان، اهل بیت (ع) به عنوان مفسران حقیقی قرآن و وارثان علوم نبوی، با ارائه روشی عقلانی، منسجم و مبتنی بر قرآن و سنت، الگویی متمایز برای فهم و تفسیر متشابهات ارائه کرده‌اند. روایات تفسیری برجای مانده از ایشان، افزون بر نقد برداشت‌های انحرافی، راهکارهایی روشمند برای فهم صحیح این دسته از آیات در اختیار مفسران قرار می‌دهد. با وجود اهمیت این روایات، تاکنون نظام روش‌شناختی منسجمی از شیوه مواجهه اهل بیت (ع) با آیات متشابه استخراج و تبیین نشده‌است. بر همین اساس، پژوهش حاضر درصدد است که با تحلیل روایات تفسیری اهل بیت (ع)، الگوی روشمند ایشان را در تفسیر آیات متشابه تبیین و تحلیل نماید.

۱-۱. ضرورت پژوهش

ضرورت این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که آیات متشابه، همواره یکی از مهم‌ترین منشأهای اختلافات تفسیری و کلامی در جهان اسلام بوده‌اند و برداشت‌های نادرست از آن‌ها، پیامدهای اعتقادی گسترده‌ای به همراه داشته‌است. بسیاری از جریان‌های انحرافی در تاریخ اندیشه اسلامی، با استناد به ظاهر برخی آیات متشابه، به دیدگاه‌هایی چون تجسیم، تشبیه، جبر یا تفویض گرایش یافته‌اند. از این رو، دستیابی به روشی معتبر و منسجم برای فهم این آیات، ضرورتی علمی و اعتقادی به شمار می‌آید.

از سوی دیگر، روایات اهل بیت (ع) ظرفیت گسترده‌ای در تبیین و حل ابهام‌های تفسیری دارند و می‌توانند الگویی قابل اعتماد برای مواجهه با متشابهات ارائه دهند. با وجود این، بخش عمده پژوهش‌های پیشین، صرفاً به

گردآوری روایات یا تحلیل‌های پراکنده پرداخته و کمتر کوشیده‌اند نظامی جامع از روش‌های تفسیری اهل‌بیت (ع) استخراج کنند. همچنین، پیوند میان این روش‌ها و پاسخ‌گویی به شبهات کلامی و تفسیری معاصر، کمتر محل توجه قرار گرفته‌است.

براین اساس، پژوهش حاضر می‌کوشد با استخراج و طبقه‌بندی روش‌های تفسیری اهل‌بیت (ع)، چهارچوبی نظام‌مند برای فهم آیات متشابه ارائه دهد؛ چهارچوبی که علاوه بر تبیین صحیح معانی آیات، بتواند معیار تشخیص تفاسیر معتبر از برداشت‌های نادرست را نیز فراهم سازد و در مواجهه با چالش‌های تفسیری معاصر کارآمد باشد.

آیات متشابه- بر اساس تعریف پذیرفته‌شده در این پژوهش- آیتی هستند که با وجود وضوح ظاهری، مقصود واقعی آن‌ها به سبب ابهام در دلالت، امکان برداشت‌های متعارض را فراهم می‌سازد. این ابهام ممکن است ناشی از عوامل زیر باشد:

(الف). تشابه لفظی (مانند واژگان چندپهلوی: "ید"، "وجه"، "استواء")
(ب). تعارض ظاهری با عقل یا نصوص قطعی (مانند آیات ناظر به صفات خبری ذات الهی در مقابل آیات تنزیه)

(ج). ابهام در سیاق یا قرائن پیرامونی.
نتیجه مستقیم این پیچیدگی، پیدایش شبهات کلامی ماندگاری است که تاریخ اندیشه اسلامی را تحت تأثیر قرار داده‌است. در نتیجه فهم سطحی یا غیر منضبط از متشابهات، به شکل‌گیری جریان‌های انحرافی تاریخی انجامیده‌است:

- فرقه‌های مشبه و مجسمه با تأکید بر ظاهر آیتی مانند (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) (طه: ۵)، به جسم‌انگاری خداوند گراییدند.

- جبری‌ها با استناد به آیتی چون (وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ) (الإنسان: ۳۰)، اختیار انسان را نفی کردند.

- قَدْرِیه (طرفداران تفویض مطلق) با تکیه بر آیات مسئولیت انسان (مانند (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ)؛ الرعد: ۱۱)، نقش اراده الهی را در افعال بشر نادیده گرفتند.

این انشقاق‌ها نشان‌دهنده آن است که تفسیر متشابهات، صرفاً یک مسأله علمی نیست، بلکه بنیان‌های اعتقادی امت اسلامی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. در این میان اهل‌بیت (ع) - با استناد به حدیث ثقلین و آیات قرآن (مانند آیه تطهیر) - به عنوان وارثان راستین علوم پیامبر (ص)، مسئولیت تبیین معارف قرآن را بر عهده داشته‌اند. روی‌کرد آنان در مواجهه با متشابهات، مبتنی بر دو اصل کلیدی است:

۱. پرهیز از تفسیر به رأی و تکیه بر قواعد مستخرج از خود قرآن و سنت
 ۲. تلفیق هماهنگ عقل و نقل به گونه‌ای که فهم آیات، همسو با بدیهیات عقلی و اصول مسلم دینی باشد.
- بالین حال، پرسش محوری این است که آیا می‌توان از لایه‌لای روایات پراکنده اهل بیت (ع)، یک نظام روش‌شناختی منسجم برای تفسیر متشابهات استخراج کرد؟ نظامی که هم در نقد تفاسیر انحرافی کارآمد باشد و هم الگویی ایجابی برای فهم صحیح ارائه دهد.
- گفتنی است اگرچه آثار متعددی در زمینه محکم و متشابه (مانند تحقیقات آیت‌الله معرفت) یا تفسیر روایی (همچون تفاسیر قمی، عیاشی و البرهان) وجود دارد، اما ضعف‌های زیر در پژوهش‌های پیشین محسوس است:
- تمرکز غالباً برگردآوری روایات یا تحلیل محتوایی، بدون استخراج اصول کلان روش‌شناختی
 - عدم ارائه دسته‌بندی نظام‌مند از شگردهای تفسیری اهل بیت (ع) در قالب الگوهای سلبی (نقدی) و ایجابی (تبیینی)
 - غفلت از تبیین پیوند ارگانیک بین روش‌های اهل بیت (ع) و حل تعارضات عینی در آیات مشکل‌زا (مانند جمع‌بندی آیات جبر و اختیار)
 - کم‌توجهی به بُعد کاربردی این روش‌ها برای مفسران معاصر در مواجهه با شبهات جدید.
- بنابراین، این مقاله در پی پرکردن خلأ فوق با تمرکز بر استخراج، تحلیل و طبقه‌بندی روش‌های تفسیری اهل بیت (ع) در مواجهه با متشابهات است. پرسش‌های محوری عبارتند از:
۱. اهل بیت (ع) با چه سازوکارهایی، تفاسیر نادرست آیات متشابه (مبتنی بر تشبیه، تجسیم یا جبر) را نقد کرده‌اند؟
 ۲. آنان چه الگوهای ایجابی (ارجاع به محکمت، قواعد عقلی، تحلیل ادبی) را برای حل ابهام متشابهات ارائه داده‌اند؟
 ۳. آیا می‌توان از مجموعه این روش‌ها، یک الگوی جامع دویعدی (سلبی - ایجابی) استنتاج کرد که هم برای مفسران سنتی و هم پژوهش‌های علوم قرآن معاصر کاربرد داشته باشد؟
- نوآوری این تحقیق در تبیین نظام روش‌شناختی منسجم از دل روایات پراکنده و ارائه آن به مثابه «راهنمای عمل» برای مواجهه علمی با چالش‌های تفسیری ماندگار است.

برای پاسخ به این پرسش‌ها، مقاله در گام نخست به مفهوم‌شناسی دقیق متشابه و روایات تفسیری می‌پردازد. سپس با تقسیم روش‌های اهل‌بیت (ع) به دو محور کلی:

- روی‌کرد سلبی: نقد سندی و محتوایی تفاسیر انحرافی،
- روی‌کرد ایجابی: ارجاع متشابه به محکم، کاربست عقل، تحلیل ادبی - سیاقی،

الگویی عملیاتی ارائه می‌دهد که نه تنها تعارضات ظاهری را حل می‌کند، بلکه معیاری برای تشخیص تفسیر صحیح از تأویل‌های بی‌پایه است. این الگو ثابت می‌کند که سخن اهل‌بیت (ع) تنها پناهگاه امن در برابر تلاطم‌های تفسیری امت است.

۲-۱. پیشینه تحقیق

اگرچه تبیین آیات متشابه قرآن همواره از چالش‌برانگیزترین عرصه‌های تفسیری بوده و روایات اهل‌بیت (ع) به عنوان منبعی اصیل در این زمینه مورد توجه قرار گرفته‌اند، لیکن استخراج نظام‌مند روش‌های تفسیری به‌کاررفته در این روایات، تاکنون پژوهش مستقلی را به خود اختصاص نداده‌است. در مطالعات کلان در زمینه محکم و متشابه که به روایات تفسیری نیز نگاهی داشته‌اند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«المحكم و المتشابه في القرآن الكريم» آیت الله محمدهادی معرفت (ره) که در جلد سوم "التمهید فی علوم القرآن" گنجانده شده‌است. این اثر تحلیلی عمیق درباره مفهوم، اهداف، مصادیق و روش‌های فهم متشابهات ارائه می‌دهد. معرفت به‌طور خاص به روایات اهل‌بیت (ع) در تبیین متشابهات و ارائه روش‌های عملی نپرداخته و به دنبال استخراج نظام منسجم روش‌های تفسیری اهل‌بیت (ع) نبوده‌است.

«پژوهشی در محکم و متشابه» تألیف محمد اسعدی و سید محمود طیب- حسینی: این کتاب تحلیلی نسبتاً جامع از دیدگاه‌های مختلف درباره محکم و متشابه ارائه می‌دهد؛ اما تنها در فصل «روی‌کرد امامیه در تأویل متشابهات» به تحلیل برخی روایات می‌پردازد و به دنبال روش‌شناسی روایات نیست.

در مطالعات خاص در موضوع محکم و متشابه با محوریت روایات، تنها اثر یافت‌شده نزدیک به مقاله حاضر، مقاله روش‌شناسی تفسیر آیات متشابه در روایات رضوی، از علی نصیری و همکاران (۱۳۹۸)، است که فقط به تحلیل و روش‌شناسی روایات امام رضا (ع) در تفسیر آیات متشابه پرداخته و فاقد دسته‌بندی نظام‌مند روش‌ها است، بنابراین دسته‌بندی نظام‌مند روش‌ها،

تعمیم روش‌شناسی تفسیر آیات متشابه به سایر ائمه (ع) و تلاش در ارائه الگوی کاربردی برای مفسران معاصر، از نقاط تمایز این مقاله محسوب می‌شود. گفتنی است تحقیقات پیشین عمدتاً به «تحلیل محتوایی» تکراریات بسنده کرده‌اند، بدون آنکه بتوانند از مجموعه آنها الگویی ساختاریافته استنتاج کنند.

هیچ‌یک از مطالعات، روش‌های اهل‌بیت (ع) را در قالب چهارچوب «نقد تفاسیر انحرافی» (سلبی) و «ارائه راهکارهای تفسیری» (ایجابی) دسته‌بندی نکرده‌اند. پژوهش‌های موجود نتوانسته‌اند پیوندی بین روش‌های سنتی اهل‌بیت (ع) و حل شبهات جدید (مانند تعارض علم و قرآن) برقرار کنند. نیز نقش قواعد ادبیات عرب و سیاق آیات در تفسیر متشابهات، در مطالعات پیشین مغفول مانده‌است. تحقیق حاضر به منظور دستیابی به این هدف، در چهار محور پیشرو عمل می‌کند:

۱. ارائه مدل یکپارچه متشکل از:
 - روی‌کرد سلبی (نقد سندی + نقد محتوایی)
 - روی‌کرد ایجابی (ارجاع به محک‌ات، عقل، ادبیات)
۲. تبیین مکانیزم حل تعارضات: اثبات کارآمدی الگوی اهل‌بیت (ع) در حل معضلاتی مانند:
 - جمع‌بندی آیات جبر و اختیار
 - تنزیه صفات خبری
۳. تولید معیار سنجش تفاسیر: ارائه سه شاخص تشخیص تفسیر صحیح:
 - الف. انطباق با محک‌ات قرآن
 - ب. سازگاری با بدیهیات عقلی
 - ج. مطابقت با قواعد زبان عربی
۴. کاربردی کردن تفسیر آیات متشابه برای دوره معاصر به‌منظور پاسخ به شبهات کلامی نوپدید.

۲. مبانی نظری پژوهش

۲-۱. مفهوم‌شناسی

پیش از پرداختن به موضوع اصلی، تعریف و تشریح برخی اصطلاحات فی‌الضرورت دارد:

۱-۱-۲. متشابه

واژه متشابه از ماده شبه (به کسر شین) و شبه (به فتح شین) به معنای مثل و مانند است. «متشابه» درباره چیزهایی به کار می رود که بخشی از آن با بخش دیگرش مشابهت دارد (فراهدی، ۱۴۰۹: ۲/ ۸۸۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ذیل ماده شبه).

ابن فارس نیز ماده «ش ب ه» را دارای اصل و ریشه واحدی می داند که بر تشابه و هم شکلی در رنگ و وصف دلالت دارد و «شبه» را جواهرات طلائع معنی می کند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳/ ۲۴۳). جوهری نیز متشابهات را به متماتلات، یعنی چیزهای مثل هم معنا کرده است (جوهری، ۱۴۱۰: ۲/ ۱۶۳۲).

اما علامه طباطبایی درباره معنای اصطلاحی متشابه می نویسد: در میان علمای اسلام در معنای محکم و متشابه اختلاف بوده و نزدیک به بیست قول وجود دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۷).

سیوطی نزدیک به همین تعداد آراء مفسران کهن را گزارش کرده است و با اشاره به دیدگاه های مختلف علما، به تقسیم بندی آیات به چهار دسته ظاهر، نص، مفسر و مجمل اشاره می کند. در این تقسیم بندی ظاهر را آیاتی که معنای آشکاری دارند، هر چند ممکن است معنای دیگری نیز از آنها استنباط شود و متشابه را آیاتی که معنای آنها به طور کلی مبهم است و بدون قرینه یا دانش تخصصی قابل فهم نیست؛ تعریف می کند (سیوطی، بی تا: ۱/ ۶۴۱-۶۳۹). بر این اساس، سیوطی «ظاهر» را در زمره محکmat جای می دهد، زیرا معنای آشکار و مستقیم آن برای مخاطب قابل درک است، حتی اگر احتمالات تأویلی دیگری وجود داشته باشد. متشابهات، برعکس، فاقد چنین وضوحی هستند و نیازمند تفسیر یا تأویل ویژه اند. روشن شد که از سوی دانشمندان اسلامی تعاریف متفاوت و متنوعی از محکم و متشابه ارائه شده است. این تعاریف از سه زاویه ماهیت تشابه، گستره مفهومی تشابه و گرایش های علمی قابل بررسی است.

در باب ماهیت تشابه چهار دیدگاه وجود دارد. در باب گستره مفهومی تشابه دو دیدگاه خاص و عام وجود دارد. در حوزه گرایش نیز سه نوع گرایش علمی متفاوت نسبت به تشابه وجود دارد:

۱. در گرایش تفسیری که محور تعریف، آیه ۷ آل عمران است، متشابه عبارت است از آیه ای که به رغم وضوح دلالتی و ظاهری تردید در مقصود آن موجب اشتباه مفسران است و این اشتباه تنها با رجوع به محکmat قابل رفع است.

۲. در گرایش فلسفی - کلامی، متشابه معطوف به شبهات و معضلات عقلی در آیات بوده و عمدتاً در ارتباط با حوزه صفات الهی و احوال عالم غیب است.

۳. در گرایش اصولی - ادبی هر آیه تا زمانی که در حالت نص یا ظهور به معنا قرار دارد محکم است؛ اما همین که به هر دلیلی اعم از شبهه و مشکل لفظی با معنایی از حالت نص و ظهور خارج شده و به دایره اجمال، اشتراک و یا معنای مؤول وارد شود، متشابه می‌شود (طیب‌حسینی و اسعدی، ۱۴۰۰: ۳۷-۴۸).

به‌منظور توضیح گرایش سوم و در مقایسه میان اصطلاحات متشابه، مجمل، مبین، ظاهر، و نص، می‌توان تفاوت‌ها و ویژگی‌های هر یک را به شرح زیر بیان کرد تا معنای اصیل متشابه در این گرایش، آشکار شود:

۱. متشابه: لفظی است که ظهور در چند معنا دارد بدون وجود هیچ قرینه‌ای (شاهد یا نشانه) در کلام متکلم که اراده‌ی یکی از آن معانی، یا همه یا برخی از آنها را مشخص کند. برای مثال در آیه «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» (مانده: ۶)، کلمه «إِلَى» متشابه است؛ زیرا هم می‌تواند به معنای محدوده (شستن دست‌ها تا آرنج) باشد و هم به معنای جهت (شستن در جهت آرنج). اما هیچ قرینه‌ای در خود آیه وجود ندارد که یکی از این دو معنا را ترجیح دهد؛ بنابراین ویژگی کلیدی متشابه، ابهام ناشی از فقدان قرینه درونی یا بیرونی برای تعیین مراد متکلم است.

۲-۱-۲. ظاهر

لفظی است که دلالت روشن بر یک معنا دارد، اما احتمال معانی دیگر نیز به‌صورت ضعیف وجود دارد. تفاوت آن با متشابه این است که در ظاهر، یک معنا غالب است و احتمال معانی دیگر کم اهمیت‌تر است، اما در متشابه، چند معنا به‌صورت برابر مطرح‌اند و هیچ یک غالب نیستند. به‌عنوان مثال، اگر گفته شود «خَرَجَ مِنَ الْبَيْتِ»، ظاهراً به معنای خروج فیزیکی از خانه است، اما احتمال معنای مجازی (مانند خروج از وضعیت ذهنی) نیز به‌صورت ضعیف وجود دارد.

۲-۱-۳. نص

لفظی است که دلالت قطعی و بدون احتمال خلاف بر یک معنا دارد. تفاوت آن با متشابه این است که نص کاملاً شفاف و بدون ابهام است، در حالی که متشابه چندمعنایی است و هیچ معنایی قطعی نیست. برای نمونه «حَرَّمَ اللَّهُ الْخَمْرَ» نص است؛ زیرا دلالت روشن و بدون ابهام بر حرمت شراب دارد.

۴-۱-۲. مجمل

لفظی است که هیچ دلالت روشنی بر معنا ندارد و نیازمند توضیح خارجی (بیان) است. در حالی که متشابه چند معنای محتمل و مساوی دارد. برای مثال کلمه «قُرُوء» در آیه «وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» (بقره: ۲۸۸) مجمل است؛ زیرا مشخص نیست به «طُهر» (دوران پاکی) اشاره دارد یا «حیض» (عادت ماهانه).

۵-۱-۲. مبین

لفظ یا عبارتی است که به صورت روشن و بدون نیاز به تفسیر، معنای خود را بیان می‌کند. در رابطه «مبین» با «نص» گفتنی است که «مبین» یک صفتی عام برای الفاظی است که معنای خود را به روشنی می‌رسانند. این روشنی می‌تواند در یک حوزه کلی باشد، حتی اگر در جزئیات نیاز به توضیح داشته باشد؛ اما «نص» یک مصداق خاص و اعلاّی «مبین» است. «نص» لفظی است که نه تنها در یک حوزه کلی، بلکه در همان معنای خاص مورد نظر، به حدی از وضوح و قطعیت رسیده که هیچ احتمال خلافی در آن راه ندارد. نص، مبینی است که به بالاترین درجه صراحت و قطعیت رسیده است؛ بنابراین «نص» زیرمجموعه‌ای از «مبین» است. «مبین» دایره‌ای وسیع‌تر دارد که «نص» در رأس آن و به عنوان قوی‌ترین نوع «مبین» قرار می‌گیرد و تفاوت «مبین» با متشابه این است که مبین کاملاً شفاف است و هیچ ابهامی ندارد، درحالی‌که متشابه چندمعنایی است. برای نمونه «أَقِمْوَا الصَّلَاةَ» (بقره: ۴۳) مبین است؛ زیرا معنای کلی آن روشن است، هرچند جزئیاتش نیاز به توضیح دارد (ر.ک: ابن نجم، ۱۴۲۵: ۹۲/۱۱۴، ۷۳ و مظفر، ۱۳۸۶: ۸/۱: ۳۵۹).

بررسی و تحلیل این تعاریف گویای این است که عالمانی چون راغب اصفهانی (ابن قتیبه، ۱۳۹۳ق: ۱۰۱-۱۰۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۲۷ - ۲۶۱؛ همو، ۱۴۰۵ق: ۳۳ - ۴۱)، با صرف نظر از مفاد خاص فرهنگ قرآنی - روایی، به تحلیل تشابه و احکام با نگاهی از سنخ نگاه اصولی و دلالت‌شناسانه پرداخته‌اند و مقوله‌ای تعبّدی و صرفاً درون‌دینی برای آن در نظر نگرفته‌اند. در مقابل، تضییق معنایی آن دو و محدود ساختن به حوزه‌های خاصی از تشابه و احکام ناشی از نگاهی درون دینی و تعبّدی است. تعاریفی که با این نگاه صورت گرفته نیز گاه قرآن محور است و گاه روایت محور (مانند تعاریفی که قدمای معتزله چون واصل بن عطا و ابو مسلم بحر اصفهانی آورده‌اند) (اشعری، ۱۴۱۹: ۲۲۲).

تعریف مورد پذیرش مقاله حاضر معروفترین تعریف متشابه میان علما یعنی تعریف بر اساس گرایش تفسیر است؛ بنابراین متشابه عبارت است از آیه‌ای که بهرغم وضوح دلالتی و ظاهری، تردید در مقصود آن موجب اشتباه مفسران است و این اشتباه تنها با رجوع به محک‌های قابل رفع است (سبحانی، ۱۳۹۱: ۲۷۲).

۲-۲. روایات تفسیری

واژه «روایت» مصدر فعل «رَوَى، يَرَوِي»، به معنای حمل کردن و نقل کردن است. «رَوَى البعير الماء»، یعنی شتر آب را حمل کرد و «رَوَى الحديث، يرويه، رواية»، یعنی حدیث را آموخت و نقل کرد (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۸/ ۳۱۳) در اصطلاح علوم حدیث برای «روایت» تعاریف گوناگونی بیان شده است. مراد از روایات تفسیری اهل بیت (ع)، روایات ناظر به تفسیر قرآن و بیان و توضیح معانی و مقاصد قرآن است (طیب‌حسینی، ۱۴۰۱ق: ۲۸). با توجه به اینکه بخش بسیاری از روایات منقول از امامان اهل بیت (ع) در حوزه بیان معانی و مقاصد قرآن، ناظر به معانی باطنی آیات شریفه و تأویل آن‌ها است، می‌توان به «روایات تفسیری اهل بیت» از دو جهت، پرداخت:

یک جهت آن است که روایات تفسیری در برابر روایات تأویلی و باطنی باشد؛ بر اساس این برداشت، روایات تفسیری محدود و منحصر به آن بخش از روایات اهل بیت می‌شوند که به تفسیر آیاتی از قرآن پرداخته باشند. بالطبع این برداشت آن بخش از روایات معصومان (ع) را که به بیان معنای باطن و تأویلی آیات قرآن پرداخته‌اند، شامل نمی‌شود؛

جهت دوم آن است که مقصود از روایات تفسیری، هرگونه روایتی است که در صدد بیان معنایی از آیات شریفه قرآن باشد خواه معنای ظاهر آیات باشد که اصطلاحاً به آن تفسیر گویند و خواه معنای باطنی و تأویلی آیات شریفه. بر پایه این برداشت، همه روایات نقل شده از اهل بیت پیامبر (ص) که در صدد بیان معنایی از آیات قرآن هستند اعم از معنای ظاهری با باطنی آیات روایت تفسیری تلقی می‌شوند.

مقصود ما از روایات تفسیری اهل بیت (ع)، برداشت دوم است و به منظور کشف گونه‌های روایات اهل بیت در حل آیات متشابه هر روایتی که در منابع تفسیر روایی شیعه در ذیل این آیات شریفه قرآن آمده است می‌تواند موضوع بحث در این تحقیق باشد.

۳. روش‌های تفسیری اهل بیت (ع) در مواجهه با آیات متشابه

از یک جهت کلی، برای اهل بیت (ع) در مواجهه با آیات متشابه دو روش تفسیری می‌توان بیان داشت:

۳-۱. روش سلبی (نقد و رد دیدگاه‌های نادرست)

روش سلبی اهل بیت (ع) در مواجهه با آیات متشابه، مبتنی بر نقد زیرساختی دیدگاه‌های تفسیری و کلامی نادرستی بود که به تحریف معنایی قرآن می‌انجامید. ایشان با تأکید بر اصل تنزیه الهی، هرگونه تفسیر متکی بر تشبیه یا تجسیم را مردود شمردند. این نقدها نه تنها متوجه جریان‌های کلامی معاصر بود، بلکه شامل ردّ احادیث جعلی نیز می‌شد که با اسناد به پیامبر (ص) یا ائمه (ع)، تفاسیر ناسازگار با عقل و وحی را ترویج می‌کردند.

این روش در اساس، ترکیبی از دو روش نقد سندی و محتوایی را به کار می‌گرفت:

۱. نقد سندی: شناسایی و طرد احادیث ضعیف یا ساختگی ناظر بر تشبیه و تجسیم از طریق بررسی اسناد روایات

۲. نقد محتوایی: اثبات ناسازگاری تفاسیر نادرست با اصول عقلی و آموزه‌های قطعی قرآن

این روش دوجهی، افزون بر صیانت از جایگاه تنزیهی خداوند، الگویی برای پرهیز از تفاسیر سطحی و عوامانه از متشابهات ارائه می‌دهد که تا امروز در علوم قرآنی معیار است.

در این راستا، نمونه‌های ذیل قابل توجه‌اند:

۳-۱-۱. نقد آرای کلامی معاصران (مشبهه، مجسمه، اهل حدیث)

این روش در مواجهه با فرقه‌های انحرافی، در روایات متعددی تجلّی یافته است:

نمونه ۱: تحلیل امام رضا (ع) در نقد مبانی کلامی قدریه

یونس بن عبدالرحمن روایت می‌کند که امام رضا (ع) به من فرمودند:

«ای یونس! هرگز همسو با قدریه (اهل تفویض) مباش؛ چراکه آنان سخن اهل بهشت، اهل دوزخ و حتی ابلیس را باور ندارند. اهل بهشت هنگام ورود به نعمت‌ها می‌گویند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا» (اعراف/۴۳) اهل دوزخ اعتراف می‌کنند: «رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا» (مومنون/۱۰۶) و ابلیس می‌گوید: «رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي» (حجر/۳۹) این‌ها گواه آن است که همه رویدادها به اراده الهی وابسته‌اند.

عرض کردم: سوگند به خدا! من معتقدم هیچ رویدادی رخ نمی‌دهد مگر به خواست، اراده، تقدیر و حکم خداوند.
امام (ع) فرمودند: ای یونس! بیان تو دقیق نیست. بگو: هیچ اتفاقی نمی‌افتد مگر آنچه خدا بخواهد (مشیت)، اراده کند (إرادة)، تقدیر نماید (قَدَر) و حکم فرماید (قضاء).

سپس پرسیدند: «آیا "مشیت" را می‌شناسی؟» عرض کردم: خیر. فرمود: یادآوری امور پیشین در لوح محفوظ است. فرمود: اراده چیست؟ گفتم: نمی‌دانم. فرمود: عزم قطعی خدا بر تحقق امری است.
باز فرمود: قَدَر را می‌دانی؟ عرض کردم: نه. فرمود: اندازم‌گیری مدت بقاء و نابودی هر چیز است. دوباره سؤال کرد: قضاء چیست؟ من ندانستم. فرمود: تحقق خارجی آن امور است.

یونس گوید: پس از این توضیحات، پیشانی امام (ع) را بوسیدم و گفتم: گره بزرگی از مشکلات علمی‌ام گشوده شد. (البرقی، ۱۴۱۳ق: ۱/ ۲۴۴ و کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱/ ۱۵۷ و مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۵/ ۱۲۲).

این روایت به نقد بنیادین مکتب «قدریه» - که استقلال مطلق انسان در افعال را تبلیغ می‌کرد - می‌پردازد. امام (ع) با استناد به آیات قرآن، وابستگی همه موجودات (حتی ابلیس) به اراده الهی را اثبات نموده، سپس با تعریف دقیق مفاهیم کلیدی: مشیت (ذکر امور در لوح محفوظ)، اراده (عزم قطعی الهی)، قَدَر (تعیین حدود وجودی)، قضاء (تحقق عینی)، چهارچوبی نظام‌مند برای فهم مراحل تحقق امور در جهان ارائه می‌دهند. این تبیین، الگویی برای حل تعارضات ظاهری میان اراده انسان و مشیت الهی در آیات متشابه ایجاد می‌کند.

نمونه ۲: روایت ابوالجارود درباره شقاوت و سعادت

در روایتی از امام باقر (ع) که از ابوالجارود نقل شده، ایشان در تفسیر آیه «کَمَا بِدَأْمَ تَعُودُونَ» (اعراف/ ۲۹) می‌فرمایند:

«گروهی هدایت شده و گروهی که گمراهی بر آنان حتمی شد». سپس توضیح می‌دهند: خداوند آنان را از ابتدای آفرینش، مؤمن و کافر، شقی و سعید آفرید و در روز قیامت نیز به همین شکل بازمی‌گردند؛ برخی هدایت شده و برخی گمراه. خداوند درباره گمراهان می‌فرماید: آنان شیاطین را به جای خدا اولیا برگزیدند و گمان می‌کنند هدایت یافته‌اند. اینان همان قدریه (منکران قضا و قدر الهی) هستند که می‌گویند: هیچ تقدیری از سوی خدا وجود ندارد و ادعا می‌کنند انسان‌ها خود توانایی انتخاب هدایت یا گمراهی را دارند و می‌گویند: اگر بخواهند هدایت می‌یابند و اگر بخواهند گمراه می‌شوند. اینان مجوس امت اسلام‌اند! اما دشمنان خدا دروغ می‌گویند؛ چراکه مشیت و

قدرت تنها از آن خدا است. همانگونه که خداوند شما را آفرید، بازگردانده می‌شود. هرکس را خدا از روز آفرینش شقی آفرید، به همان حالت (شقاوت) نزد او بازمی‌گردد و هرکس را سعید آفرید، به سعادت بازمی‌گردد. (القمی، ۱۴۰۴ق: ۱/۲۲۶ و مجلسی، ۴۰۳ق: ۵/ص ۹).

رسول خدا (ص) نیز فرمودند: «شقی کسی است که در شکم مادرش شقی شد و سعید کسی است که در شکم مادرش سعید گردید».

در این روایت، امام (ع) قدریه را به مجوس تشبیه می‌کنند، زیرا مجوس نیز به دوگانگی خیر و شر قائل بودند و تأکید بر این است که هدایت و گمراهی نهایتاً به اراده خداوند بازمی‌گردد، هرچند انسان در طول زندگی خود با اختیار خویش عمل می‌کند. همچنین، طبق این روایت، سعادت و شقاوت انسان‌ها ذاتی و از پیش تعیین شده است، اما این به معنای نفی مسئولیت انسان نیست، بلکه همسو با علم پیشین الهی و انتخاب‌های انسان در طول عمر است.

۳-۱-۲. بررسی سندی و محتوایی روایات منقول

روش ائمه (ع) در نقد احادیث مخالف قرآن و معارف توحیدی را در نمونه‌های زیر ملاحظه می‌کنیم:

نمونه ۱: نقد روایت عامه از پیامبر (ص) به وسیله امام رضا (ع)
 شیخ صدوق نقل می‌کند که ابوقره محدث از امام رضا (ع) درباره روایات عامه از پیامبر (ص) در باب رؤیت، می‌پرسد. امام پاسخ می‌دهند: پس چه کسی این آیات را برای مردم آورده است: لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ (انعام/۱۰۳)، لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا (طه/۱۱۰)، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ (شوری/۱۱)؟ آیا ادعای رؤیت از طرف پیامبر (ص) آنگونه که آنان می‌گویند، تکذیب این آیات نیست؟

ابوقره این آیه را مطرح می‌کند: وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى (نجم/۱۳). امام (ع) در پاسخ فرمودند: از آیات بعد آن معلوم می‌شود پیامبر (ص) چه دیده است: قلب پیامبر آنچه را به چشم دیده بود، تکذیب نکرد (نجم/۱۱). سپس فرمود: او آیات و نشانه‌های بزرگ الهی را دیده است (نجم/۱۸)، نه ذات خدا را. در آیه دیگر نیز فرموده است: لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا (طه/۱۱۰)، حال اگر دیدگان او را ببینند، به او احاطه علمی پیدا کرده و او را شناخته‌اند.

ابوقره می‌گوید: پس روایات منقول را تکذیب می‌کنید؟! امام پاسخ می‌دهند: روایات را وقتی مخالف قرآن باشد، تکذیب می‌کنم؛ چنان که با اتفاق نظر مسلمانان بر عدم احاطه علمی به خدا و عدم مماثلت و همگونی خدا با اشیا نیز مخالف است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱/۹۵ و ابن بابویه (صدوق)، ۱۴۱۶ق: ۱۱۰/ح ۹).

نمونه ۲: نقد روایت فرود آمدن خداوند

شیخ صدوق در روایتی از امام کاظم (ع) درباره روایت مشهور در میان عامه که حاکی از نزول خدا در هر شبانگاه به آسمان دنیا است، می‌فرماید: خداوند فرود نمی‌آید و نیازمند فرود آمدن هم نیست. دیدگان او نسبت به دور و نزدیک فرقی ندارد. نه هیچ شیء نزدیکی از او دور می‌شود و نه شیء دوری به او نزدیک می‌شود؛ اما سخن کسانی که از نزول خدا گفته‌اند، مایه نسبت نقص یا زیادت به خدا است؛ زیرا هر متحرکی نیازمند عامل محرکی است یا محتاج زمینه و ابزاری که به مدد آن حرکت کند (ابن بابویه (صدوق)، ۱۶/۱۸۳ ح/۱۸).

۳-۱-۳. تأکید بر تنزیه الهی و پرهیز از توصیفات غیروحیانی

این بخش به تحلیل دیدگاه تنزیهی امامان شیعه (ع) در تفسیر آیات قرآنی در قالب نمونه‌ها می‌پردازد.

نمونه ۱: تفسیر آیه قرآنی درباره ناضره و ناظره

حضرت علی بن موسی الرضا (ع) در تفسیر آیه ۲۲-۲۳ سوره قیامت فرمودند:

«مراد از چهره‌های خرم و شادمان (ناضِرَة) در آن روز، چهره‌هایی است که سرشار از امیدند و پیوسته در انتظار پاداش پروردگارشان به سر می‌برند (ناظِرَة)». (ابن بابویه (صدوق)، ۱۶/۱۸۳ ح/۱۱۶ و مجلسی، ۴۰۳/۱۸۳ ح/۴ ص/۲۸). این بیان امام رضا (ع) تأکید دارد که «نگاه کردن به خداوند» در این آیه، نه به معنای رؤیت بصری، بلکه به مفهوم انتظار برای درک رحمت و ثواب الهی است. این تفسیر همسو با دیدگاه عقلی و عرفانی در مباحث توحیدی است که شناخت خداوند و تقرب به او را تنها از راه افعال و صفاتش ممکن می‌داند، نه تجسیم یا تشبیه.

نمونه ۲: تحلیل توحید ذاتی و صفاتی

امام حسین بن علی (ع) از امیرالمؤمنین (ع) نقل می‌کند که در پاسخ به پرسش «آیا پروردگارت را دیده‌ای؟» فرمودند: چگونه کسی را پرستش کنم که او را ندیده‌ام؟ چشم‌ها با دیدن ظاهری او را دریافته‌اند، ولی دل‌ها با حقیقت‌های ایمان او را دیده‌اند. اگر مؤمن پروردگار را با چشم سر ببیند، هر آنچه قابل رؤیت باشد مخلوق است و نیاز به خالق دارد؛ در این صورت خدا را حادث و مخلوق انگاشته‌ای! هر که خدا را به مخلوقات تشبیه کند، برای او شریک قائل شده‌است.

امام (ع) سپس با استناد به آیات «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» (انعام/۱۰۳) و «لَنْ تَرَانِي» (اعراف/۱۴۳)، به داستان تجلی الهی بر کوه اشاره می‌کنند که

کوه را خرد کرد و موسی (ع) را بی‌هوش نمود (خزاز رازی، ۱۴۳۰ق: ۲۶۱). این روایت دو اصل بنیادین را تبیین می‌کند:

۱. تنزیه مطلق خداوند از هرگونه شباهت به مخلوقات، زیرا هر موجود قابل رؤیت، محدود و مخلوق است و تشبیه، شرک در ذات محسوب می‌شود.
 ۲. شناخت قلبی و ایمانی جایگزین ادراک حسی است، چنان‌که تجلی خدا بر کوه، نمادی از ناتوانی هستی مادی از تحمّل ذره‌ای از انوار الهی است.
- این تحلیل مرز بین توحید ناب و اندیشه‌های مشبّهه را ترسیم کرده و شناخت خدا را فراتر از حس‌گرایی، در سایه عقلائیّت و شهود باطنی ممکن می‌داند.

۲-۳. روش ایجابی (ارائه راه‌کارهای تفسیری)

اهل‌بیت (ع) در مواجهه سازنده با متشابهات، سه راه‌کار کلیدی را به کار می‌بستند که نخستین و بنیادی‌ترین آن‌ها، ایجاد پل ارتباطی بین متشابهات و محکّمات بود:

۳-۲-۱. ارجاع متشابهات به محکّمات (روش تفسیری قرآن به قرآن)

در کانون روش ایجابی اهل‌بیت (ع)، ارجاع متشابهات به محکّمات به‌عنوان اساسی‌ترین اصل تفسیری جای دارد. این روش که در روایات با تعبیری چون «يُرَدُّ الْمُتَشَابَهُ إِلَى الْمُحْكَمِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۰۷/۹۲) تأکید شده، نه‌تنها راهبردی و حیانی، بلکه تضمین‌کننده انسجام درونی قرآن است. اهل‌بیت (ع) با تبدیل این اصل به محور شبکه‌ای معناکاوانه، ابهام‌زدایی از متشابهات را بر پایه خود متن مقدس ممکن ساختند که نمونه‌های بارز آن در کلام معصومین (ع) قابل مشاهده است، از جمله:

نمونه ۱: امام صادق (ع) در پاسخ به پرسش محمد بن حکیم درباره امکان شناخت کامل خداوند - با استناد به آیه (الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَ كَانُوا لَا يَسْطِيعُونَ سَمْعًا) (کهف/۱۰۱) - این آیه را مشابه آیه (مَا كَانُوا يَسْطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ) (هود/۲۰)، دانسته و فرمودند: «هرگز برای انسان شناخت کامل خدا حاصل نمی‌شود» (عیاشی، ۱۴۱۱ق: ۳۵۱/۲ و مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۳۰۶/۵).

در این روایت، امام (ع) به‌روشنی از «تفسیر قرآن به قرآن» استفاده کرده‌اند. همچنین، ایشان شبهه جبری‌ها را - که با استناد به آیه ۱۰۱ سوره کهف، هدایت و گمراهی را کاملاً در اختیار خدا می‌دانند - با همین روش و با استناد به آیات محکم، این‌گونه رد می‌کنند:

۱. تفکیک استطاعت ذاتی و محرومیت اختیاری: امام (ع) با اشاره به آیه ۲۰ سوره هود تأکید می‌کنند که ناتوانی انسان در شناخت، نتیجه اعمال خود او است (مانند گناه و تکبر)، نه فقدان استطاعت ذاتی.
 ۲. مسئولیت انسان در برابر اعمال: با استناد به عبارت «لَمْ يَعْزِبْهُمْ بِمَا صَنَعُوا فِي قُلُوبِهِمْ وَلَكِنْ عَابَهُمْ بِمَا صَنَعُوا»، سرزنش الهی ناظر به انتخاب‌های اختیاری انسان است و این، رد صریح نظریه جبر است.
 ۳. نقش تکلف در گمراهی: عبارت «وَلَوْ لَمْ يَتَكَلَّفُوا لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِمْ شَيْءٌ» نشان می‌دهد گمراهی نتیجه تلاش عمدی (تکلف) برای فرار از حق است، نه محرومیت الهی.
 ۴. هماهنگی با آیات ناظر: آیاتی مانند (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ...) (انسان/۳) و (وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ...) (کهف/۲۹) بر اختیار انسان تأکید دارند.
- در نتیجه آیه ۱۰۱ سوره کهف نهایتاً دلالتی بر جبر ندارد، بلکه با تبیین امام (ع)، مؤید اختیار انسان و همسو با عدالت الهی است. محرومیت از هدایت، پیامد سوء اختیار انسان است.
- نمونه ۲: پیامبر (ص) در تفسیر آیه (سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ...) (اعراف/۱۴۶)، با روش «قرآن به قرآن»، آن را در ردیف آیات نکوهش‌کننده کبر (مانند نساء: ۱۷۲؛ انعام: ۹۳؛ زمر: ۷۲؛ غافر: ۳۵؛ ابراهیم: ۱۵) قرار دادند. این تطبیق نشان می‌دهد روی‌گردانی از آیات الهی، نتیجه اختیاری کبر و حق‌ستیزی انسان است، نه اجبار خداوند در گمراه‌سازی.

۲-۲-۳. کاربرست قواعد عقلی در تفسیر متشابهات

انمه (ع) با تلفیق نص قرآنی و استدلال عقلی، به شبهات پیرامون متشابهات پاسخ داده و فهم صحیح معارف دینی را ممکن می‌سازند.

نمونه ۱: تفسیر "إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ"

بر اساس سیره اهل بیت (ع)، خرد، کلید فهم دین و تفسیر قرآن است. این اصل به حدی مهم است که کلینی در «کافی»، نخستین باب کتاب را به «عقل و جهل» اختصاص داده و در آن، روایتی کلیدی از امام کاظم (ع) را نقل می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۵/۱)، که عظمت جایگاه عقل را به تصویر می‌کشد: ای هشام! خداوند در کتابش به خردمندان و صاحبان فهم بشارت داده و کسانی را که تعقل نمی‌کنند، سرزنش کرده است. آنجا که می‌فرماید: و هنگامی که به آنان گفته می‌شود: از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید، می‌گویند: بلکه از آنچه پدران خود را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم. آیا حتی اگر پدرانشان چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافته بودند [باز هم از آنان پیروی می‌کنند]؟ (بقره/۱۷۰)، و [خداوند] می‌فرماید: و مثل کافران، مانند کسی است

که [حیوانی را] صدا می‌زنند، ولی آن حیوان جز صدایی نامفهوم نمی‌شنود. [آنان] کران، لالان و نابینایانند؛ پس نمی‌اندیشند. (بقره/۱۷۱) و می‌فرماید: و برخی از آنان [به‌ظاهر] به سخنان تو گوش می‌سپارند، ولی آیا تو می‌توانی کران را به شنوا کنی، در حالی که آنان نمی‌اندیشند؟ (یونس/۴۲) و می‌فرماید: آیا گمان داری بیشتر آنان می‌شنوند یا می‌فهمند؟ آنان فقط همچون چهارپایان هستند، بلکه گمراست‌ترند. (فرقان/۴۴).

اهل جبر با قطع نظر از آیات دیگر و با تکیه بر ظاهر آیه ۴۴ فِرْقَان، آن را دلیل بر جبر می‌دانند (معرفت، ۱۳۸۴: ۳). اما امام کاظم (ع) با تفسیر قرآن به قرآن و کار بست عقل نشان می‌دهند که این آیه در واقع سلب مسئولیت از کافران به دلیل تعطیلی عقلشان است، نه نفی اختیار و اثبات جبر. این روایت، عقل را به عنوان معیاری برای تشخیص و حل متشابهات معرفی می‌کند.

امام (ع) در این روایت، یک الگوی عملی برای مواجهه با متشابهات ارائه می‌دهند:

۱. ارجاع متشابه به محکم (تفسیر قرآن به قرآن):
آیه ۴۴ فِرْقَان (إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا) یک آیه متشابه است که ممکن است برداشت‌های مختلفی (از جمله جبر) از آن شود. امام (ع) برای تفسیر آن، به آیات محکم دیگری استناد می‌کنند که صراحتاً علت این گمراهی را «عدم استفاده از عقل» می‌دانند. آیاتی که امام نقل می‌فرمایند همگی محکماتی هستند که تقصیر انسان در نادانی و تقلید کورکورانه را عامل ضلالت می‌دانند. بنابراین، امام نشان می‌دهند که آیه ۴۴ فِرْقَان، وصف حال کافران است، نه بیان علت حقیقی و قدیمی برای کفر آنها. خداوند آنان را به حیوان تشبیه کرده؛ چون خودشان با اختیار، عقل خدادادشان را تعطیل کردند.
۲. کار بست عقل برای حل تعارض ظاهری:

از نظر عقل، چگونه می‌توان پذیرفت که خداوند کسی را مجبور به کفر کند و سپس او را به دلیل آن کفر مجازات نماید؟ این کار، قبیح و ناپسند است و عقل سلیم آن را رد می‌کند.

امام کاظم (ع) با استناد به آیاتی که بر نقش محوری عقل تأکید دارند، نشان می‌دهند که خداوند نظام هدایت را بر اساس ارائه دلایل عقلانی و ارسال پیامبران بنا نهاده و از انسان خواسته با عقل خود حق را بجوید؛ بنابراین، محرومیت از هدایت، نتیجه انتخاب نادرست و تعطیلی عقل است، نه علت اولیه که از سوی خدا تحمیل شده باشد. پس این روایت، نه تنها آن آیه متشابه را تفسیر می‌کند، بلکه یک متدولوژی و راهکار کلیدی برای فهم تمام متشابهات

قرآن در اختیار ما قرار می‌دهد که محور آن، عقلانیت و انسجام بخشیدن به مفاهیم قرآن است.

نمونه ۲: تفسیر «هدایت» به «معرفی و آگاهی‌بخشی»

از امیرالمومنین (ع) روایت شده که فرمود: «همانا خداوند توانا است بر هدایت هر کس را که بخواهد و گمراه کردن هر کس را که بخواهد. اما اگر مردم را با قدرت خویش بر یکی از این دو [هدایت یا گمراهی] مجبور سازد، دیگر نه پاداشی برای آنان لازم است و نه کیفری... معنای دیگر [آیه] این است که هدایت از سوی خدا، به معنای شناساندن راه است [نه اجبار]. همانگونه که می‌فرماید: «و اما قوم ثمود را هدایت کردیم» (فصلت/۱۷) یعنی راه را به ایشان شناسانیدیم، اما آنان کوری را بر هدایت ترجیح دادند. پس اگر خدا آنان را به اجبار به راه هدایت می‌برد، هرگز نمی‌توانستند گمراه شوند» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۰: ۴۷۴).

در این روایت امام با به کارگیری قواعد عقلی، به روشنی به حل تعارض ظاهری در آیات متشابهی مانند آیه ۱۷ سوره فصلت می‌پردازد. اهل جبر با استناد به این آیه ادعا می‌کنند که هدایت و ضلالت در اختیار خداوند است و نقش اختیار انسان نفی می‌شود (معرفت، ۱۳۸۴: ج ۳). اما امیرالمومنین (ع) در این روایت با دو رویکرد عقلی و تفسیری، این شبهه را پاسخ می‌دهند؛ چراکه امام در بخش دوم روایت می‌فرماید: «الْمَعْنَى الْآخِرُ أَنَّ الْهَدَايَةَ ۖ مِنْهُ تَعْرِيفُهُ» (معنای دیگر این است که هدایت از سوی خدا، به معنای شناساندن [راه] است). این تفسیر بر اساس عقل سلیم است؛ زیرا اگر «هدایت» در آیه به معنای اجبار و سوق دادن اجباری به سمت حق بود، دیگر توبیخ و عذاب ثمود معنایی نداشت؛ درحالی‌که قرآن تصریح می‌کند که آنان «اسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى» (کوری را بر هدایت ترجیح دادند). این عبارت نشان می‌دهد که آنان پس از دریافت آگاهی و معرفت، خودشان راه ضلالت را انتخاب کردند. بنابراین، هدایت الهی در اینجا به معنای ارسال پیامبران، نشان دادن نشانه‌ها و ارائه دلایل عقلانی است، نه تحمیل اجباری ایمان. این معنا با عدل الهی سازگار است، زیرا اگر خداوند مردم را مجبور به هدایت یا ضلالت کند، سپس آنان را مجازات نماید، این کار قبیح و ناعادلانه خواهد بود که عقل آن را رد می‌کند.

امام در بخش اول روایت می‌فرماید: «وَ إِذَا أُجْبِرَ هُمْ بِقُدْرَتِهِ عَلَى أَحَدِهِمَا لَمْ يَجِبْ لَهُمْ ثَوَابٌ وَ لَا عَلَيْهِمْ عِقَابٌ؛ و اگر خداوند آنان را به یکی از این دو [هدایت یا ضلالت] مجبور کند، نه پاداشی برایشان لازم است و نه کیفری». این بیان امام یک استدلال عقلی است؛ زیرا از نظر عقل، پاداش در صورتی معنا دارد که فرد از اختیار و آزادی عمل برخوردار باشد. اگر انسان مجبور

باشد، مسئولیتی متوجه او نیست و هرگونه عذاب، ظلم خواهد بود. از آنجا که قرآن در آیات بی‌شماری بر مسئولیت انسان، حساب و کتاب و کتاب روز قیامت و عذاب گناهکاران تأکید دارد، این مستلزم آن است که انسان دارای اختیار باشد؛ بنابراین، آیه ۱۷ فصلت را نمی‌توان به معنای جبر تفسیر کرد.

بنابراین، امیر المؤمنین (ع) با این دو روی‌کرد یعنی تفسیر صحیح معنای «هدایت» و استدلال به قاعده عدل و حکمت الهی شبهه جبری‌ها را به‌طور ریشه‌ای حل می‌کنند. نتیجه این می‌شود که آیه مورد استناد اهل جبر، در واقع بر سلب توفیق دلالت دارد، نه جبر. یعنی خداوند پس از آن که انسان با اختیار خود راه ضلالت را انتخاب کرد، توفیق هدایت را از او سلب می‌کند. این مفهوم با آیات محکم قرآن مانند «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان/۳) هماهنگ است. این روش امام، نمونه‌ای از تفسیر قرآن به قرآن و به‌کارگیری عقل در حل متشابهات است که در روایات اهل‌بیت (ع) به کرات تأکید شده است.

۳-۲-۳. تحلیل ادبی و سیاقی آیات متشابه

در تحلیل ادبی و سیاقی آیات متشابه، ائمه اطهار (ع) با به‌کارگیری دانش زبانی و قرآنی، شبهات تجسیم و جبر را رد کرده‌اند. نمونه‌های زیر روش‌های تفسیری آنان را در مواجهه با آیات چالشی نشان می‌دهد:

نمونه ۱: نزدیکی پیامبر (ص) به خدا

عبدالغفار سلمی از امام موسی بن جعفر (ع) درباره آیه «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (نجم/۸-۹) پرسید و گفت: برخی این آیه را دلیلی بر جهت‌داشتن خداوند می‌دانند و معتقدند پیامبر (ص) خدا را با چشم دیده است. امام در پاسخ فرمودند: «دَنَا فَتَدَلَّى» به معنای حرکت فیزیکی یا خروج از حجاب‌ها نیست، بلکه پیامبر (ص) پروردگارش را با قلبش درک کرد، نه با چشم. وقتی عبدالغفار پرسید: چگونه این عبارت را توصیف کنیم؟ امام توضیح دادند:

واژه «تَدَلَّى» در زبان قریش به معنای «فهمیدن» است، نه پایین آمدن جسمانی. مثلاً وقتی قریش می‌گویند «تَدَلَّيْتُ»، یعنی «فهمیدم». پس آیه به ادراک قلبی پیامبر (ص) اشاره دارد، نه رؤیت بصری یا قرارگیری خدا در مکان (الطبرسی، ۱۴۱۳ق: ۲/۳۸۶ و مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۳/۳۱۳).

در واقع امام موسی کاظم (ع) با دو روش ادبی و تفسیری به شبهه پاسخ می‌دهد:

۱. تفسیر لغوی: «تَدَلَّى» در گویش قریش به معنای «فهمیدن» است، نه جابه‌جایی مکانی و «قَابُ قَوْسَيْنِ» کنایه از نهایت نزدیکی معنوی است، نه فاصله‌ی فیزیکی.

۲. توجه به سیاق آیات: سیاق سوره نجم درباره معراج و دریافت وحی است. تأکید بر «رؤیت قلبی» نشان می‌دهد آیات ناظر به شهود باطنی پیامبر (ص) است. همچنین عبارت پسین «مَا زَاغَ الْبَصَرُ» مؤید فراحسی بودن این ادراک است.

۳. رد تجسیم: تفسیر غیر مکانی «دَنَا» و «تَدَلَّى»، هرگونه جهت یا مکان را از ساحت خداوند نفی می‌کند.

در نتیجه امام (ع) با ترکیب ادبیات عرب (معنای خاص «تَدَلَّى» در قریش) و سیاق، شبهه تجسیم را رد کرده و نزدیکی پیامبر (ص) به خدا را امری معنوی می‌دانند.

نمونه ۲: معنای «ید» در آفرینش انسان

محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم درباره فرموده خداوند که [خطاب به ابلیس] می‌فرماید: ای ابلیس! چه چیز تو را از سجده بر آنچه با دستانم آفریدم بازداشت؟ (ص/۷۵) امام فرمود: «دست» در زبان عربی به معنای «قدرت» و «نعمت» است.

سپس افزود: به یاد آور بنده ما داوود را که صاحب «ایدی» [= قدرت] بود (ص/۱۷) و [همچنین] فرمود: «و آسمان را با «أید» [= قدرت] بنا کردیم» (ذاریات/۴۷) و نیز فرمود: و آنان را با روحی از جانب خویش «أید» [= تقویت] کرد (مجادله/۲۲). و [در عرف عرب] گفته می‌شود: «فلانی نزد من «ید بیضاء» [= دست سفید] دارد» یعنی نعمت بزرگی [به من داشته است] (ابن بابویه (صدوق)، ۱۴۱۶ق: ۱۵۳ و مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۴/۴).

تحلیل روش امام (ع):

۱. تفسیر لغوی: «ید» در ادبیات عرب مجازاً برای بیان قدرت (مثل آیه داوود) و نعمت (مثل «ید بیضاء») به کار می‌رود.

۲. استناد به آیات قرآن: کاربرد یکسان «ید» در آیات دیگر (ذاریات: ۴۷؛ مجادله: ۲۲) نشان می‌دهد مراد، معنای غیرمادی است.

۳. تنزیه خداوند از جسمانیت: این تفسیر با توحید صفاتی پروردگار سازگار است و هرگونه تشبیه به مخلوقات را نفی می‌کند.

بنابراین؛ امام (ع) با زبان‌شناسی عربی و تفسیر قرآن به قرآن، «خَلَقْتُ بِيَدَيَّ» را به «قدرت بی‌مثال الهی» تأویل کرده‌اند.

۴. نتیجه گیری

این پژوهش با واکاوی نظام‌مند روایات تفسیری اهل‌بیت (ع)، الگویی جامع و دو بُعدی برای مواجهه با آیات متشابه قرآن کریم ارائه نموده‌است. یافته‌های نهایی تحقیق نشان می‌دهد که روش اهل‌بیت (ع) در این عرصه، فراتر از یک دسته راهکارهای پراکنده، یک «نظام روش‌شناختی منسجم» است که هم در نقد تفاسیر انحرافی و هم در ارائه خوانشی سازنده از متشابها، کارآمدی خود را به اثبات رسانده‌است.

مهم‌ترین دستاوردهای این پژوهش را می‌توان در محورهای زیر خلاصه کرد:

۱. تدوین الگوی عملیاتی دو بُعدی: برای نخستین بار، روش اهل‌بیت (ع) در قالب یک چهارچوب ساختاریافته متشکل از «روی‌کرد سلبی» (نقد تفاسیر نادرست) و «روی‌کرد ایجابی» (ارائه راهکارهای تفسیری) ارائه شد. این الگو نه تنها برای فهم متشابها، بلکه به عنوان «معیار تشخیص» تفسیر صحیح از تأویل‌های ناروا نیز قابل استفاده‌است.

۲. تلفیق سه‌گانه عقل، نقل و ادبیات: مقاله نشان داد که روش اهل‌بیت (ع) بر پایه تلفیق هماهنگ «عقل»، «نقل» و «قواعد ادبیات عرب» استوار است. این سه ضلعی، نه تنها تعارضات ظاهری را حل می‌کند، بلکه پاسخی متقن به شبهات مدرن در حوزه تعارض علم و دین نیز محسوب می‌شود.

۳. کاربردپذیری فرا عصری: اگرچه این روش ریشه در سنت تفسیری ائمه (ع) دارد، اما قابلیت تطبیق بر چالش‌های کلامی و تفسیری عصر حاضر را نیز دارا است. این پژوهش نشان داد که چگونه می‌توان از این روش برای پاسخ به شبهات نوپدید در حوزه صفات الهی، جبر و اختیار و رابطه قرآن با علم بهره برد؟

۴. تأسیس معیار سنجش تفاسیر: این پژوهش با استخراج «سه شاخصه کلیدی»_ انطباق با محک‌های قرآن، سازگاری با بدیهیات عقلی و مطابقت با قواعد زبان عربی_ معیاری عینی برای ارزیابی صحت و سقم تفاسیر ارائه داده‌است.

در پایان می‌توان ادعا کرد که روش اهل‌بیت (ع) در تفسیر متشابها، تنها یک «راه حل تاریخی» نیست، بلکه «الگویی زنده و پویا» است که می‌تواند در حوزه‌های تفسیر، کلام و حتی روش‌شناسی علوم قرآنی در جهان معاصر نیز به کار گرفته شود. تداوم پژوهش‌های مشابه با تمرکز بر سایر ابعاد روشی اهل‌بیت (ع) و تطبیق آن بر متون مقدس دیگر، می‌تواند افق‌های جدیدی در مطالعات بینامتنی و دین‌پژوهی معاصر بگشاید.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. دمشق و بیروت: الدار الشامیة و دار العلم.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۹۱ش). *تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن*. قم: مؤسسه امام صادق(ع).
- سیوطی، جلال الدین. (بی تا). *الاتقان فی علوم القرآن*. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. قم: منشورات الشریف الرضی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق). *القرآن فی الإسلام*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۱۳ق). *الاحتجاج علی أهل اللجاج*. محقق: ابراهیم البهادر و محمدهادی به. چاپ اول. تهران: دارالأسوة.
- طیب حسینی، سید محمود. (۱۴۰۱ش). *واکاوی وازگان قرآن در روایات اهل بیت (ع)*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۴۱۱ق). *التفسیر*. مصحح: هاشم رسولی. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). *العین*. قم: مؤسسة دار الهجرة.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ق). *تفسیر القمی*. قم: دار الکتب الإسلامیة.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع)*. بیروت: مؤسسة الوفاء.
- مظفر، محمدرضا. (۱۳۸۶ش). *اصول فقه*. بی جا: سید عبدالله اصغری.
- معرفت، محمدهادی. (۱۳۸۴ش). *التمهید فی علوم القرآن*. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- نصیری، علی و نصیری، محمد حسین و کریمی، حمید و ملکی دیزینی، محمدرضا. (۱۳۹۸). "روش شناسی آیات متشابه در روایات رضوی". *فصلنامه علمی فرهنگ رضوی*. ۷، ۴. ۱۱-۱۳۴

Bibliography

- al-Ash'ari, A. al-Hasan. (۱۴۱۹ AH). *Maqalat al-Islamiyyin wa ikhtilaf al-musallin*. Beirut: Dar al-Nashr. [In Arabic]
- al-Ayyashi, M. ibn Mas'ud. (۱۴۱۱ AH). *Al-Tafsir*. Beirut: Mu'assasat al-A'lami li-l-Matbu'at. [In Arabic]
- al-Barqi, A. ibn Muhammad. (۱۴۱۳ AH). *Al-Mahasin*. Qom: Al-Majma' al-'Alami li-Ahl al-Bayt (AS). [In Arabic]
- al-Farahidi, K. ibn Ahmad. (۱۴۰۹ AH). *Al-'Ayn*. Qom: Mu'assasat Dar al-Hijra. [In Arabic]
- al-Jawhari, I. ibn Hammad. (۱۴۱۰ AH). *Al-Sihah: Taj al-lughah wa sihah al-'Arabiyyah*. Beirut: Dar al-'Ilm. [In Arabic]
- al-Khazzaz al-Razi, A. ibn Muhammad. (۱۴۳۰ AH). *Kifayat al-athar fi al-nusus 'ala al-a'imma al-ithnay 'ashar*. Qom: Dalil-e Ma. [In Arabic]

- al-Kulayni, M. ibn Ya'qub. (۱۴۰۷ AH). *Al-Kafi*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Arabic]
- al-Majlisi, M. Baqir. (۱۴۰۳ AH). *Bihar al-anwar al-jami'a li-durar akhbar al-a'imma al-athar* (AS). Beirut: Mu'assasat al-Wafa'. [In Arabic]
- al-Qummi, A. ibn Ibrahim. (۱۴۰۴ AH). *Tafsir al-Qummi*. Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Arabic]
- al-Raghib al-Isfahani, H. ibn Muhammad. (۱۴۰۰ AH). *Muqaddimat Jami' al-tafasir*. Kuwait: Dar al-Da'wah. [In Arabic]
- al-Raghib al-Isfahani, H. ibn Muhammad. (۱۴۱۲ AH). *Mufradat al-faz al-Qur'an*. Damascus & Beirut: Al-Dar al-Shamiyyah; Dar al-'Ilm. [In Arabic]
- al-Suyuti, J. al-Din. (n.d.). *Al-Itqan fi 'ulum al-Qur'an*. Qom: Manshurat al-Sharif al-Radi. [In Arabic]
- al-Tabarsi, A. ibn 'Ali. (۱۴۱۳ AH). *Al-Ihtijaj 'ala ahl al-lajaj*. Tehran: Dar al-Uswa. [In Arabic]
- Ibn Babawayh (al-Saduq), M. ibn 'Ali. (۱۴۱۶ AH). *Al-Tawhid* (H. Husayni Tehrani, Ed.). Qom: Jami'at al-Mudarrisin fi al-Hawzat al-'Ilmiyya. [In Arabic]
- Ibn Faris, A. (۱۴۰۴ AH). *Mu'jam maqayis al-lughah*. Qom: Islamic Propagation Office. [In Arabic]
- Ibn Manzur, M. (۱۴۱۴ AH). *Lisan al-'Arab*. Beirut: Dar Sadr. [In Arabic]
- Ibn Najm, 'Ala' al-Din. (۱۴۲۰ AH). *Mu'jam mustalahat usul al-fiqh*. Riyadh: Maktabat al-Rushd. [In Arabic]
- Ibn Qutaybah, 'A. ibn Muslim. (۱۳۹۳ AH). *Ta'wil mushkil al-Qur'an*. Maktabat Ibn Qutaybah. [In Arabic]
- Ibn Shu'ba al-Harrani, H. ibn 'Ali. (۱۳۸۰ SH). *Tuhaf al-'uqul*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Arabic]
- Ma'rifat, M. H. (۱۳۸۴ SH). *Al-Tamhid fi 'ulum al-Qur'an*. Qom: Islamic Publishing Institute. [In Persian]
- Muzaffar, M. R. (۱۳۸۶ SH). *Usul al-fiqh*. Sayyid Abdullah Asghari. [In Arabic]
- Subhani, J. (۱۳۹۱ SH). *Tafsir sahih ayat mushkilat al-Qur'an*. Qom: Imam Sadiq Foundation (AS). [In Persian]
- Tabataba'i, S. M. H. (۱۴۱۷ AH). *Al-Qur'an fi al-Islam*. Qom: Islamic Propagation Office. [In Persian]
- Tayyib-Husayni, M., & As'adi, M. (۱۴۰۰ SH). *Research on muhkam and mutashabih verses of the Qur'an*. Tehran: SAMT Organization. [In Persian]
- Tayyib-Husayni, M. (۱۴۰۱ SH). *Analysis of Qur'anic vocabulary in the narrations of Ahl al-Bayt* (AS). Qom: Research Institute of Hawzah and University. [In Persian]
- The Holy Qur'an*. (n.d.). [In Arabic]